

کتاب صلح دنیا و آینه مردم دنیا

نویسنده: رضا قهرمانی دولاما



ڪتاب صلح دنيا و آينهٽ مردم دنيا

نويسنده: رضا قهرمانى دولاما.

ملقب به: (رضا راضى)

کشور و شهر: ڪانادا ونکوور.

www.worldpeacebook.net

Email address: rizadolama@gmail.com

Date of version: 20, 03, 2021. international date of world society.

(Deyt o verš: 01, 01, 01) “inti-neyš’A deyt o wor sosit)



بیوگرافی خیلی خلاصه من []

من رضا قهرمانی هستم.

من در کشور ایران، در شهر اورمو، در روستای دولاما، متولد شدم.
تاریخ تولدم 10 مرداد 1335 شمسی است، 1 آگوست 1956 میلادی است.

من دیپلم برق گرفتم، با دختر عمویم ازدواج کردم، دختر عمویم را بسیار دوست داشتم.
پدرم بنا بود، من در نزد پدرم کار کردم، من هم بنا شدم.
ما زندگیمان را از صفر شروع کردیم.
ما، دو تا پسر و یک دختر داشتیم. من هم پدر فرزندانم بودم، هم دوست آنها بودم.
ما، در روستا باغ داشتیم. و در شهر اورمو خانه داشتیم.

من در زندگی، همیشه یک سری هدفهای کوتاه مدت و بلند مدت داشتم.
من در زندگیم، برای رسیدن به هر هدفم، خیلی جدی تلاش میکردم.
اگر پیروز میشدم، به پیروزیم شکر میکردم.
و اگر شکست میخوردم، شکستم را پیروزی میدانستم و به آن شکر میکردم.

من از **چماق**، **چاقو**، **اسلحه**، **بحث**، **جدل**، **جنگ**، متنفر بودم.
من همیشه به "صلح جهانی" فکر میکردم.
من در روزهای تعطیل، با دوچرخه ام، به قله بلندترین کوه منطقه میرفتم. (ماه داغی)

معنی نام من، راضی است، من خودم هم، راضی و تسلیم هستم.
من به همه اتفاقهای خوب و بد فردی، اجتماعی و طبیعت بطور برابر راضیم.
مردم در هر نژادی، جنسی، زبانی، ملیتی باشند، از آنها بطور برابر راضیم.
مردم در هر ایدئولوژی مذهبی و ماتریالیستی باشند، از آنها بطور برابر راضیم.

من به دوستان، به فامیل و به مردم میگفتم:
من همه کشورهای روی زمین را متحد خواهم کرد.
همه دینها را متحد خواهم کرد.
همه زبانها را متحد خواهم کرد.
جامعه جهانی و کشورهای جامعه جهانی را طرح خواهم کرد.
پایتخت جامعه جهانی و ساختمان اداری کل جامعه جهانی را طرح خواهم کرد.

کم کم شروع کردم، در مورد متحد کردن کشورها، دینها، زبانها،
چیزهایی نوشتم و در مورد ساختمان اداره کل جامعه جهانی، شکل هایی را طرحیدم.

یک روز عصر، وقتی به خانه رفتم مادرم گفت:
مأموران دین اسلام به خانه آمدند، و همه نوشته های را با خودشان بردند. (رضا راضی)

بیوگرافی خیلی خلاصه من [1]

بعد از یک سال، مأموران دین اسلام، خودم را هم دستگیر کردند. و به زندان اوین تهران بردند. در دادگاه تهران، رهبران دین اسلام، بزور من را وادار کردند نوشته هایم را تکذیب کردم. و چند بار توبه نامه نوشتم.

رهبران دین اسلام، بعد من را به زندان ارومیه بردند. آنها، در دادگاه ارومیه بزور من را وادار کردند، دوباره نوشته هایم را تکذیب کردم. و دوباره چند بار توبه نامه نوشتم.

سرانجام رهبران دین اسلام، مطمئن شدند که، من به هیچ گروه، مذهبی و سیاسی، داخلی و خارجی وابسته نیستم و مخالف و دشمن هیچ شخص و هیچ گروه نیستم، بنابراین، آنها من را از زندان داخلی به زندان کارگران فرستادند.

زندان کارگران، بیرون از زندان بود. من یک هفته به رژیم اسلامی کار بنایی میکردم و یک هفته هم آزاد بودم. در زندان کارگران، میخواستم از ایران فرار کنم. 1% احتمال بود، من از دست رهبران دین اسلام، فرار کنم. و 99% احتمال بود، من را به جرم فرار کردن، دوباره زندانی کنند.

من سرانجام در تاریخ 1388 شمسی و 2009 میلادی، از ایران به ترکیه فرار کردم. و به سازمان ملل متحد پناهنده شدم. و چهار سال و نیم در ترکیه ماندم. بعد سازمان ملل متحد، من را به کشور کانادا فرستاد. من در مدت اقامت در ترکیه و کانادا:

- 1- [کتاب صلح دنیا و آینه مردم دنیا] را نوشتم.
- 2- [کتاب آفرینش بشر، آدم و حوا] را نوشتم.
- 3- [کتاب تئوری موج] را نوشتم.
- 4- [کتاب ساختمان اداره کل و پایتخت و کشورهای جهان] را نوشتم.
- 5- [کتاب زبان بین المللی] را نوشتم.
- 6- [کتاب شعرهای رضا راضی در ایران، ترکیه و کانادا] را نوشتم.
- 7- [کتاب رؤیاها و تجربه های سالهای 2009 و 2011] را نوشتم.
- 8- [کتاب بیوگرافیم] را نوشتم.
- 9- [معرفی نامه ماهانتا بودنم و رهبر معنوی بودنم] را نوشتم.

کتاب صلح دنیا و آینه مردم دنیا (مقدمه) 1

1: (1) بزودی، در دنیا صلح جهانی ایجاد میشود، و همه شعله‌های جنگ‌ها خاموش میشود. و این به نفع هر مرد و هر زن دنیا است.

شاید تعداد کمی از مردم هم، مخالف صلح باشند. ما باید بدانیم، بزور نمیتوان به صلح رسید. من امیدوارم هر شخص، اعضای جامعه جهانی را خانواده خود بداند، و سعی کند، در دنیا صلح ایجاد کند.

1: (2) بزودی، تمام مرزهای بین کشورها حذف میشود. و دنیای یکپارچه، مال هر مرد و هر زن دنیا میشود. و این به نفع هر مرد و هر زن دنیا است. شاید، تعداد کمی از مردم متعصب به کشور، مخالف یک پارچه شدن دنیا باشند. ما دیر یا زود خواهیم دانست، برای امنیت تک تک مردم دنیا، لازم است مرزها و سلاح‌های مرزها حذف شوند.

1: (3) بزودی به هر مرد و هر زن دنیا، یک "نسخه جدید"، از "دین اصل" یا "دین سرچشمه"، عرضه و پیشنهاد میشود که،

1- همه دین‌های موجود دنیا، از همان دین اصلی، یا دین سرچشمه هستند که، در طول تاریخ، یک قسمت از همان دین اصلی، به پیامبر هر وقت وحی شده. و پیامبر هر وقت، مردم زمان خود را، با آن قسمت دین، راهنمایی و مدیریت کرده است.

2- در این عصر، "نسخه جدید دین" با نام "کتاب صلح"، به مردم "جامعه جهانی" پیشنهاد و عرضه میشود.

3- ما میدانیم که، همه پیامبران را یک خدا فرستاده. پیامبران به اندازه تار مویی باهم اختلاف نداشته اند و ندارند.

4- ولی پیروان همه دین‌ها و مذاهب‌ها، مخالف و دشمن هم هستند، همدیگر را میکشند، چرا؟ چون آنها حامل صفات منفی هستند و جهت حرکتشان، برخلاف دین، پیامبر و خدا است. و آنها خودشان هم آن را نمیدانند.

1: (4) بزودی بزرگترین و بلندترین ساختمان دنیا ایجاد خواهد شد که:

آن ساختمان "ساختمان اداری کل" و هم "مکان مقدس" "جامعه جهانی" است. "پرچم سفید رنگ" در بالای ساختمان اداره کل،

نشانگر، "وحدت"، "امنیت" و "آزادی"، هر مرد و هر زن جامعه جهانی است.

و نقشه‌های ساختمان اداری کل، طراحی، محاسبه و کشیده شده است. و آماده ساخت است.

1: (5) سپس، یک زبان بین المللی آسان، ساده، کامل و با قاعده ایجاد میشود که:

1- هر حرف فقط یک شکل، یک صدا و یک تلفظ دارد. و تلفظ همه حرف‌ها باقاعده است.

2- همه فعل‌ها در زمانهای متفاوت با قاعده هستند.

3- همه اسم‌های جمع، باقاعده هستند.

4- همه معلوم‌ها و مجهول‌ها در زمانهای متفاوت، باقاعده هستند.

5- هر حرف، فعل، اسم، کلمه، هر طور نوشته میشود، دقیقاً آنطور تلفظ میشود و هر طور تلفظ میشود، آنطور نوشته میشود.

6- شکل و تلفظ تمام اعداد شمارشی و ترتیبی، باقاعده هستند. معمولاً اعضای یک خانواده، به یک زبان صحبت میکنند.

بنابراین، همه ما جامعه جهانی را، خانواده خود بدانیم. و از زبان بین المللی آسان، ساده، با قاعده و کامل استفاده کنیم.

1: (6) در جامعه جهانی، به جای همه واحدهای اندازه گیری متعدّد،

و متفاوت و بی قاعده، از یک واحد اندازه گیری ساده، آسان و باقاعده، بر مبنای (مل) استفاده خواهد شد.

برای طول، "مل لنت"، "MiL-Lent"، برای سطح، "مل سوف"، "MiL-surf".

برای مکعب، "مل کوب"، "MiL-kub"، برای وزن، "مل جرم"، "MiL-germ"، استفاده خواهد شد.

و این به نفع هر مرد و هر زن دنیا است. در کتاب زبان بین المللی، "واحدهای اندازه گیری" را بیشتر توضیح داده‌ام.

(رضا راضی)

کتاب صلح دنیا و آینه مردم

2: بهترین و کاملترین توضیح **بشر**، **انسان** و **آدم** از جوامع بدوی تا عصر تکنولوژی:

2: (1) تعریف **بشر**:

- 1- **بشر علم**، **تمدن** و **ادب** را نمیشناسد. مردم داخل جنگلها و دهات دور از تمدن، بشر هستند.
- 2- **بشر** مرد یا زنی است که، **تعدادی** یا **همه صفات منفی** را دارد. (خشم، طمع، منیت، تعصب، وابستگی، شهوت یا زیاده خواهی)
- 3- **بشر** مثل حیوان فکر و عمل میکند، **بشر** به اندازه **حیوانات**، **خطرناک** است، نه بیشتر.
- 4- **بشر** گاهی ندانسته بدتر از حیوان فکر و عمل میکند، کمی **خطرناکتر** از حیوان میشود.
- 5- **بشر** همه **صفات منفی** را دارد، **عقل** هم دارد. ولی امکاناتی مثل **ثروت**، **قدرت** و **مقام** را ندارد.
- 6- **بشر** مثل یک مار کوچک است، غذایش کم، زهرش کم، و ضررش کم است.

2: (2) تعریف **انسان**:

- 1- **انسان علم** و **تمدن** و **آداب** را میشناسد. (**ادب** یعنی، ذهن آگاه ما، آداب و رسومهای، مربوط به جامعه خود را، رعایت کردن، خواه خوب باشد یا بد)
- 2- **انسان** مرد یا زنی است که، **تعدادی صفت منفی** یا **همه صفات منفی** را دارد.
- 3- **انسان** مسئول افکار و اعمال خود است، انسان مذهبی و هم ماتریالیست است.
- 4- **انسان** اگر ندانسته، یک فکر و یک کار بد انجام دهد، کمی **خطرناکتر** از حیوانات میشود.
- 5- **انسان** اگر بطور دانسته، فکر و عمل بد بکند. **بسیار وحشیت** و **خطرناکتر** از حیوان میشود.
- اگر رهبر یک **کشور**، یک **گروه**، یک **حزب**، یک **دانشمند**، یک **نویسنده** آگاهانه و دانسته، **فکر** و **عمل** بد بکند، **تفرقه**، **جنگ**، **کشتار**، **ویرانی**، **تجاوز** و **فاجعه** بوجود میآورد.

- 6- انسانی که همه **صفات منفی** را دارد، **عقل** هم دارد. امکاناتی مثل **ثروت**، **قدرت** و **مقام** هم دارد.
- این انسان اسیر و برده **ثروت**، **قدرت**، **مقام** است و **دجالیت ماتریالیستی** و **دجالیت مذهبی** را اعمال میکند.
- 7- **انسان** فکر و عمل اشتباه خود را به گردن دیگران میاندازد. با زور و مدرک اشتباه خود را قبول میکند.
- 8- **انسان** پای خود را بر سر و دم هر شخص میگذارد و می انتقاد، می فحشد، می تهمت، اگر دیگران او را به انتقادند، او میگوید به من توهین کردید. (از همین ملاکها، **انسان** بودن خود و دیگران را میتوانید متوجه شوید)

2: (3) تعریف **آدم**:

- 1- **آدم علم** و **تمدن** و **ادب** را میشناسد.
- 2- **آدم** مرد یا زنی است که، صفات منفی خود را آگاهانه کنار گذاشته، در میان **بشر** ها، **انسانها** و **آدمها** زندگی میکند.
- 3- **آدم** مسئول افکار و اعمال خود است، به هیچ ایدئولوژی مذهبی و ماتریالیستی وابسته و متعصب نیست.
- 4- **آدم** بطور دانسته فکر و عمل بد نمیکند.
- 5- **آدم** اگر ندانسته، یک فکر و یک کار بد بکند، سریع **عذر** میخواهد. اثباتش لازم به دلیل و مدرک نیست.
- 6- **آدم** پای خود را بر سر و دم دیگران نمیگذارد. از انتقاد دیگران ناراحت نمیشود. انتقاد را توهین نمیداند.
- 7- **آدم** صفت منفی خود را آگاهانه کنار گذاشته، **عقل** او **خرد** است. **آدم** اسیر و بنده **ثروت**، **قدرت** و **مقام** نیست.
- آدم آگاه**، **آزاد**، **شاد**، **غنی**، **مست**، **حیران**، **تسلیم**، **ایمن**، **راضی** و **نامحدود** است.

2: (4) نتیجه: در این جهان، ما برای بقاء جسم فیزیکی خود، مجبوریم، بکاریم، تولید کنیم، خدمات انجام دهیم، تبدیل کنیم. و این ربطی ندارد که، ما **بشر**، **انسان** یا **آدم** باشیم. مذهبی یا ماتریالیست باشیم.

بشر بودن، **انسان بودن** و **آدم بودن**، پروسه آفرینش هستند و همه ما بطور اجبار، آن سه دوره را در جهانهای مختلف، با کالبد انسانی، تجربه میکنیم. (رضا راضی)

کتاب صلح دنیا و آینه مردم دنیا 3

3: (1) همه ما مذهبیها و ماتریالیستها، "گنج درون مان" را گم کرده ایم. ما دنبال هرچیز و هر شخص میرویم و آنها را به دست میآوریم. ولی آنها ما را شاد و راضی نمیکند.

1- من به یک همکلاسی مذهبی و ماتریالیستی خودم گفتم: آیا شادی از زندگی، راضی هستی؟ او گفت: آقا رضا! این زندگی است که، ما داریم؟ زندگی سگ و گربه از زندگی ما بهتر است.

2- به همکلاسی مذهبی و ماتریالیستی خودم گفتم:

- 1- آیا زن و بچه های سگ و گربه، از زن و بچه تو سالمتر و زیباتر هستند؟
- 2- آیا خانه های سگ و گربه، از خانه ویلایی تو بهتر هستند؟
- 3- آیا شغل های سگ و گربه، از شغل تو بهتر هستند؟
- 4- آیا باغ های سگ و گربه، از باغ تو بزرگتر و بهتر هستند؟
- 5- آیا اتومبیل های سگ و گربه، از اتومبیل تو بهتر هستند؟
- 6- آیا حقوق ماهانه سگ و گربه، از حقوق ماهانه تو بیشتر هستند؟

3- ما چیزها و شخصهای دیگر را هم تصاحب میکنیم، آنها ما را شاد و راضی نمیکند.

- 1- ما دنبال دینها و مذهبها و پیامبران گوناگون میرویم، آنها ما را شاد و راضی نمیکند.
- 2- ما دنبال شخصیت های سیاسی و ملی ادبی و هنری میرویم، آنها ما را شاد و راضی نمیکند.
- 3- ما دنبال مدها، آداب و رسومها، ریش، حجاب، خالکوبی میرویم، آنها ما را شاد و راضی نمیکند.
- 4- ما دنبال علمها، شغلها و مقامهای گوناگون میرویم، آنها ما را شاد و راضی نمیکند.

4- اگر ما هزاران گمشده خود را پیدا کنیم،

اگر آن گم شده درونی و اصلی را پیدا نکنیم، زندگی ما مثل زندگی سگ و گربه خواهد بود.

من 3 "قانون جهانی" را به هر مذهبی و هر ماتریالیست بطور برابر توصیه و پیشنهاد میکنم که، دانستن این قانونها، ما را آگاه، آزاد، شاد، ایمن، راضی و نامحدود میکند. (رضا راضی)

3: (2) ما مذهبها و ماتریالیستها، "قانونهای این دنیا" را نمیدانیم. و نمیتوانیم از دنیا و زندگی لذت ببریم.

- 1- اگر ما بدانیم، ما لباس و جسم مان هستیم، کمی محدود میشویم، نیستیم، کمی رها میشویم.
- 2- اگر ما بدانیم، ما سواد، علم، باورهای مذهبی و ماتریالیستی مان هستیم، کمی محدود میشویم، نیستیم، کمی رها میشویم.
- 3- اگر ما بدانیم، ما باورهای تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مان هستیم، کمی محدود میشویم، نیستیم، کمی رها میشویم.
- 4- اگر ما بدانیم، ما خانواده، فامیل، همسایه، ملت، زبان و کشورمان هستیم، کمی محدود میشویم، نیستیم، کمی رها میشویم.
- 5- اگر ما بدانیم، ما نوع آداب و رسوم، نوع غذا، لباس، آرایش، و نوع مد مان هستیم، کمی محدود میشویم، نیستیم، کمی رها میشویم.

6- ما باید همه متعلقانمان را دوست داشته باشیم، و مواظب آنها باشیم، و به آنها متعصب و وابسته نباشیم و بدانیم که خدا دیر یا زود همه آنها را از ما خواهد گرفت.

1- "قانون اول جهان" میگوید: در این دنیا مطلقاً هیچکس مالک هیچ چیز و هیچکس نیست. بنابراین: چون هیچکس مالک نیست، به داشتن و نداشتن هر چیز و هر شخص بطور برابر راضی و شاد میشویم.

2- "قانون دوم جهان" میگوید: هر چیز و هر شخص را مطلقاً خدا میدهد و مطلقاً خدا هم میگیرد. بنابراین: چون هر چیز و هرکس را مطلقاً خدا میدهد و خدا میگیرد، به داشتن و نداشتن، به کم بودن و زیاد بودن هر چیز و هر شخص، بطور برابر راضی و شاد میشویم.

3- "قانون سوم جهان" میگوید: در تمام عالم، مطلقاً خدا طراح کلّ است، و خدا بینهایت اتفاق را، هر لحظه، بانهایت دقت، در کیفیتهای مختلف و کمیتهای مختلف و شکلهای مختلف میآفریند. بنابراین: چون خدا مطلقاً عامل هر اتفاق خوب و بد است، به هر اتفاق خوب و بد تسلیم میشویم، به داشتن و نداشتن هر چیز و هر شخص و به هر اتفاق خوب و بد بطور برابر راضی و شاد میشویم.

- 1- "قانون اول جهان": خدا مالک است. ما مالک هیچ چیز و هیچ شخص نیستیم.
- 2- "قانون دوم جهان": خدا میدهد و میگیرد. "عدالت" حاکم است.
- 3- "قانون سوم جهان": خدا بوجود میآورد و از بین میبرد. هیچ چیز و هیچ شخص مقصر نیست.

نتیجه:

بعد از دانستن "قانونهای این دنیا" ما به داشتن و نداشتن متعلقانمان بطور برابر راضی و شاد میشویم. ما هر لحظه آگاه، آزاد، شاد، ایمن، غنی، راضی، نامحدود و "نیست" میشویم. این همان گنج درون را پیدا کردن است. (رضا راضی)

3: (3) من یک مثال میزنم تا تسلیم درون را بهتر متوجه بشویم.

1- چنانکه، در یک کارخانه بزرگ، موادّ از ورودی کارخانه وارد میشود. در زیر نظر کارمندان، طراحان، مدیران، معماران، مهندسان، کارکران، و دستگاههای گوناگون، موادّ به "کیفیت‌های گوناگون"، "شکلهای گوناگون"، و "قطعات گوناگون" دیگر تبدیل میشوند. و بارها و بارها، این مواد تبدیل شده، با موادّ دیگر ترکیب میشوند. تا موادّ به یک محصول مخصوص تبدیل شوند. سرانجام محصول مخصوص، به جاهای مورد نیاز عرضه میشوند.

- 1- موادّ نمیدانند، به چه منظوری به "کیفیت‌ها"، "شکلهای" و "قطعات" مختلف تبدیل میشوند؟
- 2- موادّ نمیدانند برای چه منظوری با "قطعات مختلف دیگر ترکیب" میشوند؟
- 3- موادّ نمیدانند "محصول نهایی" چیست؟

4- محصول نهایی نمیدانند برای چه "منظوری" ساخته شده است؟ اگر موادّ، تبدیل به هواپیما شدند، نمیدانند چه هستند و چه کار میکنند؟ اگر موادّ، تبدیل به زیردریایی شدند، نمیدانند چه هستند و چه کار میکنند؟ فقط طراحان و سازندگان یک محصول، منظور و هدف محصول را میدانند.

2- فقط "طراح کلّ" هدف و منظور بدن ما، احساس ما، فکر ما، سخن ما، عمل ما، اختراعاتی ما و کشفیات ما را میداند. و همچنین "خدا" یا "طراح کلّ" منظور و هدف همه اتّفاقات و آفرینشها را میداند. بنابراین، ما هم، مثل موادّ برای خدا تسلیم درون میشویم. تسلیم درون، برای ما آگاهی، آزادی، شادی، ایمنی و نامحدودی میآورد.

3- سؤال: پس آیا انسانها هم، مثل موادّ و گیاهان و حیوانات اختیار ندارند؟ آری اختیار ندارد. فکر، سخن، عمل انسان توسط "غریزه اختیار آزادی" اعمال میشود.

تجزیه و ترکیب موادّ از طریق "غریزه موادّی" توسط "خدا" یا "نیست" آفریده میشود. رشد و پوسیدگی گیاهان از طریق "غریزه گیاهی" توسط "خدا" یا "نیست" آفریده میشود. تولّد و رشد و مرگ حیوانات از طریق "غریزه حیوانی" توسط "خدا" یا "نیست" آفریده میشود. فکر و عمل خوب و بد، ما انسانها از طریق "غریزه اختیار آزادی" توسط "خدا" یا "نیست" آفریده میشود. اختراعات، کشفیات و روابط ما از طریق "غریزه اختیار آزادی" توسط "خدا" یا "نیست" آفریده میشود.

حالا، من یا تو یا هر کسی دیگر، اگر بگوییم اختیار داریم یا نداریم، هیچ اتّفاقی را تغییر نمیدهد.
(رضا راضی)

4: (1) "آزادی" کجا بود، که بعد از هزاران سال، به آن رسیدیم؟ آزادی در درون ما بود و هست، ما آزادی را از بیرون جستجو میکردیم. از مدرسه، از جامعه، از فیلسوفان مذهبی، از فیلسوفان ماتریالیستی، از نظام های سیاسی امپریالیستی و کمونیستی، جستجو میکردیم و جستجو میکنیم.

1- "صلح" کجا بود، که بعد از هزاران سال، به آن رسیدیم؟ صلح در درون ما بود و هست، ما صلح را از بیرون و از دیگران جستجو میکردیم و میکنیم. از مدرسه، از جامعه، از فیلسوفان مذهبی، از فیلسوفان ماتریالیستی، از نظام های سیاسی امپریالیستی و کمونیستی، جستجو میکردیم و جستجو میکنیم.

2- چرا در طول تاریخ بشر، تعداد کمی از مردم دنیا، به آزادی و صلح رسیدند؟ و میلیاردها میلیارد انسان، نتوانستند به آزادی و صلح برسند، و از دنیا رفتند؟

چون آنها نتوانستند صفات منفی خود را کنار بگذارند، و با خود و با دیگران صلح کنند. هر شخص خواست دیگران را عوض کند، و این ناممکن بود و ناممکن است.

3- در جهان ما، دو نوع زندان وجود دارد، زندان بیرونی دولت و زندان درونی خودمان.

1- زندان بیرونی دولت: این نوع زندان در همه شهرهای جهان هست، و مردم آن را میشناسند. تعدادی مرد و زن، در ستهای متفاوت، شکلهای متفاوت، جریمهای متفاوت، حق یا ناحق، به مدت کم یا زیاد، همیشه در داخل زندانهای دولت هستند. بطور طبیعی مردم از زندان متنفرند.

2- زندان درونی خودمان: ما مردها و زنهای، سیاسیها، جامعه شناسان، روانشناسان، ستاره شناسان، دانشمندان، بطور کلی همه، در زندان درونی خودمان اسیر و گرفتار هستیم، خودمان هم نمیدانیم.

من، تو و هر شخص دیگر، تا زمانی که حامل صفات منفی هستیم در زندان درونی خودمان اسیر و گرفتار هستیم. ما اگر هر زمان، صفات منفی خود را شناسایی کردیم و کنار گذاشتیم، ما از زندان درونی خودمان آزاد میشویم. حتّا حتّی اگر در زندان دولت هم باشیم باز هم آزاد هستیم. من خودم این را تجربه کرده ام.

من در ایران به زندانهای گوناگون افتادم و زندگی سختی داشتم. چون صفات منفی نداشتم، هر لحظه از زندگی لذّت میبرد. (رضا راضی)

4: (2) "ذهن" و "جهانهای ذهن" بر پایه دوگانگی و کثرت آفریده شده اند. صفات منفی، **خشم، طمع، شهوت، خودستایی، تعصب، وابستگی و خوشیهای کاذب**، بر ذهن ما نصب شده اند.

1- ذهن و آفریده های ذهن، واقعی و ساختگی و هست هستند.

چنانکه، عکس ما **واقعی و ساختگی و هست** است. **جسم** ما هم **واقعی و ساختگی و هست** است. بنابراین، **عکس و جسم و هست**، "**واقعیت**" ما هستند، و **نیست و خدا** هم، "**حقیقت**" ما است.

2- نور پدیده است، **نور** نمیگذارد **تاریکی** دیده شود. هر لحظه **نور** برود، **تاریکی** آنجا بوده و آنجا است. **ذهن و عقل ذهن + صفات منفی، حقیقت اصلی** ما را **انکار** میکند. **ذهن و عقل ذهن - منهای صفات منفی، حقیقت اصلی** ما را **متوجه** میشود.

3- وقتیکه، ما عقل گرای مذهبی یا ماتریالیستی هستیم، و حامل صفات منفی هستیم، عقل ما، ابزار ذهن است و تابع ذهن است. و ذهن ما تابع صفات منفی است. وقتی ذهن حامل صفات منفی است، ما را میفریبد و می محدود و می گرفتارد. ذهن ما میگوید، آداب و رسوم و باورهای مذهبی یا ماتریالیستی شما برتر از دیگران است. مثال: "کشور یک توهم است". "جنگ هم یک توهم است"

- 1- ذهن ما میگوید: این قسمت از کره زمین "**کشور تو، و این هم دین تو است**" این "**کشور و دین**" توهم است.
- 2- ذهن ما میگوید: تو باید بخاطر کشورت و دینت "**بجنگی**" این "**جنگ**" توهم است.
- 3- ذهن ما میگوید: تو باید بخاطر کشورت و دینت "**بمیری**" این "**مردن**" توهم است.
- 4- ذهن ما میگوید: تو باید به مردنت "**افتخار کنی**" این "**افتخار**" توهم است.
- 5- ذهن ما میگوید: تو باید خودت را "**شهید بدانی**" این "**شهادت**" توهم است.
- 6- ذهن ما میگوید: تعداد زیادی مردم به این "**کشور و دین اعتقاد دارند**" این "**تعداد زیاد مردم**" توهم است.
- 7- ذهن ما میگوید: تعداد زیادی مبلغ "**این کشور و دین را تبلیغ میکنند**" این "**تعداد زیاد مبلغ**" توهم است.

در این جهان، پروسه عقل گرای مذهبی و عقل گرای ماتریالیستی با صفات منفی را، هر مرد و زن میگذراند. **نتیجه:** درجهانهای تحتانی، "**حقیقت**" به ما صفت منفی را نصب میکند، ما را گرفتار "**توهمهای واقیتهای**" میکند. ما با اینکه عقل داریم، ما بطور مداوم از یک توهم رها میشویم و گرفتار توهم دیگر میشویم. ما در جهانهای **واقعیت**، (توهمهای **واقعیت**) مثل **خشم، طمع، شهوت، خودستایی، تعصب و وابستگی** را درطی میلیونها تولد و مرگ می تجربیم.

سرانجام:

- (1) ما از **اسارت صفات منفی و توهمهای رها** میشویم.
- (2) **عقل** ما **خرد** و خود ما **خردمند** میشویم.
- (3) متوجه میشویم **جسمها و پدیده ها، "واقعیتها"** ما هستند. **خدا و نیست**، "**حقیقت**" ما است.
- (4) در این مرحله، ما از **واقعیت و چرخه تولد و مرگ رها** میشویم. و به جهانهای **روح** برمیگردیم. در این جهان، هر مرد و هر زن، این پروسه را میگذراند. (**رضا راضی**)

کتاب صلح دنیا و آینه مردم دنیا

1- "قانون اوّل جهان" میگوید: در این دنیا مطلقاً هیچکس مالک هیچ چیز و هیچکس نیست. بنابراین: چون هیچکس مالک نیست، به داشتن و نداشتن هر چیز و هر شخص بطور برابر راضی و شاد میشویم.

2- "قانون دوّم جهان" میگوید: هر چیز و هر شخص را مطلقاً خدا میدهد و خدا هم میگیرد. بنابراین: چون هر چیز و هرکس را مطلقاً خدا میدهد و میگیرد، به داشتن و نداشتن، به کم بودن و زیاد بودن هر چیز و هر شخص، بطور برابر راضی و شاد میشویم.

3- "قانون سوّم جهان" میگوید: در تمام عالم، مطلقاً خدا طّراح کلّ است، و خدا بینهایت اتّفاق را، هر لحظه، بانهایت دقّت، در کیفیتهای مختلف و کمیتهای مختلف و شکلهای مختلف میآفریند. بنابراین: چون خدا مطلقاً عامل هر اتّفاق خوب و بد است، به هر اتّفاق خوب و بد تسلیم میشویم، به داشتن و نداشتن هر چیز و هر شخص و به هر اتّفاق خوب و بد بطور برابر راضی و شاد میشویم.

1- "قانون اوّل جهان": خدا مالک است. ما مالک هیچ چیز و هیچ شخص نیستیم.

2- "قانون دوّم جهان": خدا میدهد و میگیرد. "عدالت" حاکم است.

3- "قانون سوّم جهان": خدا بوجود میآورد و از بین میبرد. هیچ چیز و هیچ شخص مقصّر نیست.

نتیجه:

بعد از دانستن "قانونهای این دنیا" ما به داشتن و نداشتن متعلّقاتمان بطور برابر راضی و شاد میشویم. ما هر لحظه آگاه، آزاد، شاد، ایمن، غنی، راضی، نامحدود و "نیست" میشویم. این همان گنج درون را پیدا کردن است. (رضا راضی)



نویسنده: رضا قهرمانی دولاما

ISBN 9781999549022



9 781999 549022